



گیلانیان در ہند دیار

سید عباس آرمودہ



GUILANIANS IN INDIA

BY: S.A. AZMOODEH



97860034063327

گیلانیان
در ہند

سیدعباس آزمودہ

سرشناسه : آرموده، سيدعباس، ۱۳۵۲ -
 عنوان و نام پديدآور : گيلانيان در ديار هند
 مشخصات نشر : رشت : نشر بلور، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهري : ۲۵۶ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۶-۳۳۲-۷
 وضعيت فهرست نويسي : فيباي مختصر
 يادداشت : فهرستنويسي كامل اين اثر در نشاني <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسي است
 شماره كتابشناسي ملي : ۳۸۱۱۵۹۲

گيلانيان در ديار هند

نويسنده : سيد عباس آرموده
 ناشر : انتشارات بلور
 نوبت چاپ : اول
 تاريخ انتشار : ۱۳۹۴
 امور فني : مؤسسه ساق
 چاپ و صحافي : چاپ زيتان
 مارگان : ۱۰۰۰
 قيمت : ۱۲۵ تومان

نشانی: رشت، خیابان امام خمینی، جنب مسجد، انتشارات بلور
 تلفن: ۰۱۳-۳۳۲۴۵۵۷۵ • ۰۱۳-۳۳۲۵۶۱۷ • فکس: ۰۱۳-۳۳۲۵۶۱۷

همراه: ۰۹۰۲۱۹۷۵۱۳۳ • SMS: ۵۰۰۰۲۰۶۰۵۰۶۰

www.boloorbook.com
 Email: boloor_publications@gmail.com

فهرست مطالب

مقدمه ۱۱

فصل اول:

گیلانی‌ها در عهد سلاطین مسلمان هند

مدخل ۱۳

۱- جمال‌الدین گیلی ۱۸

۲- عمیدالدین دیلمی ۲۴

۳- نجم‌الدین گیلانی ۲۸

۴- خواجه عمادالدین محمود گیلانی ۳۰

نقش سیاسی و نظامی خواجه محمود در دربار سلاطین بهمنی ۳۱

جایگاه خواجه محمود در ادبیات فارسی ۳۸

سرانجام زندگی خواجه محمود ۵۱

۵- اسعدخان گیلانی ۵۹

۶- نجم‌الدین گیلانی ۵۹

۷- زمان گیلانی ۶۰

۸- محمود گیلانی ۶۰

- ۹ - بهادر گیلانی ۶۲
- ۱۰ - ابو عبدالله محمد غوث گیلانی ۶۶

فصل دوم:

گیلانی‌ها از برآمدن گورکانیان هند تا عهد نورالدین جهانگیر

- ۱ - افضل لاهیجی ۷۲
- ۲ - قاضی یحیی لاهیجی ۷۳
- ۳ - دوائی گیلانی ۷۵
- ۴ - حکیم الملک گیلانی ۷۹
- ۵ - حکیم ابوالفتح ۸۲
- ابوالفتح و جلال‌الدین اکبرشاه ۸۳
- جایگاه حکیم ابوالفتح در علوم ۸۶
- آثار حکیم ۹۱
- مشرب دینی و اخلاقی حکیم ۹۳
- سرانجام زندگی حکیم ۹۶
- ۶ - حکیم نجیب‌الدین همام ۱۰۰
- سفارت حکیم همام ۱۰۱
- جایگاه حکیم همام در علوم ۱۰۲
- ۷ - حکیم قراری ۱۰۵
- ۸ - حکیم لطف‌الله ۱۰۹
- ۹ - حکیم حسن گیلانی ۱۰۹
- ۱۰ - نجاتی گیلانی ۱۱۱
- ۱۱ - میر محمود گیلانی ۱۱۲
- ۱۲ - نویدی گیلانی ۱۱۳

- ۱۳ - مخفی رشتی ۱۱۴
- ۱۴ - حکیم محمد نفیس ۱۱۸
- ۱۵ - قایلی گیلانی ۱۱۹
- ۱۶ - حکیم علی گیلانی ۱۱۹
- جایگاه حکیم علی در علم طب ۱۲۰
- جایگاه حکیم علی در علوم مختلف ۱۲۲
- آثار و شاگردان حکیم ۱۲۳
- ۱۷ - تجلی گیلانی ۱۲۵
- ۱۸ - حاج محمد تاجر گیلانی ۱۲۸
- ۱۹ - یادگار علی سلطان ۱۳۰
- ۲۰ - عبدالکریم گیلانی ۱۳۱
- ۲۱ - حکیم محمد امین ۱۳۲
- ۲۲ - رافع لاهیجی ۱۳۴
- ۲۳ - مولانا قدسی ۱۳۵
- ۲۴ - حیاتی گیلانی ۱۳۶
- حیاتی در دربار سلاطین گورکانی ۱۳۷
- مشرب دینی و اخلاقی شاعر ۱۴۰
- جایگاه حیاتی در شعر و ادب فارسی ۱۴۲
- چند نمونه از اشعار حیاتی ۱۴۴
- ۲۵ - فانی گیلانی (قدسی) ۱۴۶
- ۲۶ - فغفور لاهیجی ۱۴۹
- فغفور در دربار شاه عباس ۱۴۹
- فغفور در قندهار ۱۵۰
- فغفور در هند ۱۵۲

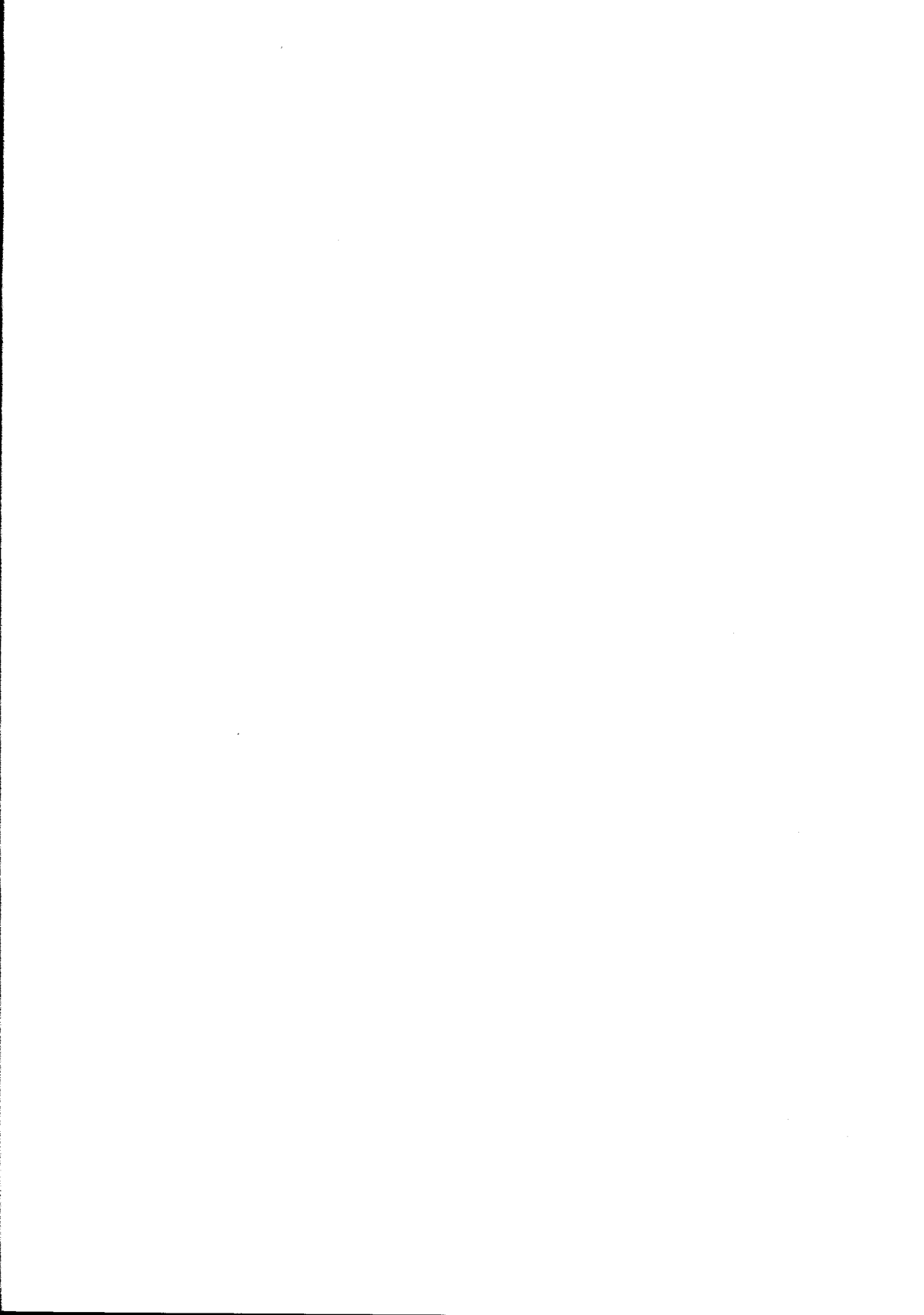
- ۱۵۳ جایگاه حکیم فغفور در ادبیات فارسی
- ۱۵۵ نمونه‌هایی از اشعار فغفور
- ۱۶۰ ۲۷ - حکیم فتح‌الله
- ۱۶۱ ۲۸ - نادم گیلانی
- ۱۶۶ ۲۹ - میرفایض گیلانی
- ۱۶۸ ۳۰ - میرزا محمد قاسم گیلانی
- ۱۷۰ ۳۱ - فایق لاهیجی

فصل سوم:

گیلانی‌ها از عهد نورالدین جهانگیر تا دوران معاصر

- ۱۷۴ ۱ - نظام‌الدین گیلانی
- ۱۷۶ ۲ - عبدالرشید دیلمی
- ۱۸۰ ۳ - قاسم دیلمی
- ۱۸۱ ۴ - حکیم عبدالله گیلانی
- ۱۸۱ ۵ - بهشتی گیلانی
- ۱۸۴ ۶ - وحدت گیلانی
- ۱۸۵ ۷ - سعیدای گیلانی
- ۱۸۸ ۸ - ابوالقاسم گیلانی
- ۱۹۰ ۹ - عشرتی گیلانی
- ۱۹۰ ۱۰ - زاهدی گیلانی
- ۱۹۱ ۱۱ - حکیم حاذق
- ۱۹۲ جایگاه حکیم حاذق در دولت گورکانی
- ۱۹۵ جایگاه حکیم حاذق در ادبیات فارسی
- ۱۹۷ نمونه‌هایی از اشعار حکیم حاذق

- ۱۲ - حکیم خوشحال ۲۰۱
- ۱۳ - حکیم محمد هاشم گیلانی ۲۰۱
- ۱۴ - انوار لاهیجی ۲۰۲
- ۱۵ - فاتح گیلانی ۲۰۲
- ۱۶ - جرأت گیلانی ۲۰۴
- ۱۷ - حکیم سید احمد گیلانی ۲۰۵
- ۱۸ - حزین لاهیجی ۲۰۶
- حزین در بلوای اصفهان ۲۰۷
- حزین در هند ۲۱۰
- جایگاه حزین در شعر و ادب فارسی ۲۱۸
- تالیفات حزین ۲۲۲
- نمونه‌هایی از اشعار حزین ۲۳۲
- ۱۹ - صدرای گیلانی ۲۳۷
- ۲۰ - حکیم میرمحمد جعفر گیلانی ۲۳۷
- ۲۱ - حیران رشتی ۲۳۸
- ۲۲ - دکتر غلام جیلانی ۲۳۹
- ۲۳ - سید محمد گیلانی ۲۴۰
- ۲۴ - رشید رضا گیلانی ۲۴۱
- کتابنامه ۲۴۲



مقدمه

مطالعه‌ی پیشینه‌ی تاریخی گیلانیان، ما را به این واقعیت رهنمون می‌سازد که این قوم در طی قرون گذشته یکی از تأثیرگذارترین اقوام ایرانی، در تغییر و تحولات سیاسی این کشور بوده است. حکومت‌های محلی دیالمه در نقاط مختلف ایران و ملل همجوار، نظیر مسافریان، آل زیار و آل بویه و ظهور ده‌ها شخصیت نامدار علمی، سیاسی و فرهنگی، نشان از جایگاه والای گیلانیان در بین مردم ایران در طی قرون و اعصار گذشته داشته است.

این قوم توانسته است نخستین حاکمان شیعه ایرانی را به جهان اسلام تقدیم نموده و با تسلط این حاکمان بر مرکز خلافت اسلامی، عزت و مباهات ایرانی و شیعی را برای این مرز و بوم به ارمغان آورد. گیلانی‌ها علاوه بر تأسیس سلسله‌های مذکور، در استمداد و مساعدت به سلسله‌های بهمنی، صفوی و گورکانی نقش اساسی ایفا نمودند. چنانکه رجالی چون خواجه عمادالدین محمود، امیر علی کیا و ابوالفتح گیلانی، اسامی نام آشنا برای مورخین و پژوهندگان تاریخی بوده‌اند. اما آنچه مبحث کتاب ایجاب می‌کند، نگارنده تنها به بررسی و شرح احوال گیلانیان مهاجر به سرزمین هند - که اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها مردانی اهل علم و دانش بوده و گاه منشاء اثرات و خدماتی نیز بوده‌اند - پرداخته است.

در ادامه ذکر چند نکته را ضروری می‌دانم: اولاً در تعدادی از کتب و منابع محلی، تعداد گیلانیان مهاجر به سرزمین هند بیست نفر ذکر شده است، در حالی که طبق تحقیقات و مستندات، این تعداد بیش از سه برابر بوده است. لذا نظر بعضی از منابع صحت نداشته و اگر چه مؤلف کتاب نیز به دلایل کمبود منابع و عدم دسترسی به بعضی از منابع مهم، این اثر را مجموعه‌ای کامل نمی‌داند، اما یقیناً دانشمندان دیگری نیز از این خطه به شبه قاره هند مهاجرت کرده‌اند که برای شناسایی آن‌ها، نیاز به تحقیق و تفحص بیشتری وجود دارد.

امید است پژوهشگران گرامی در ادامه راه با تحقیقات جامع تری برای شناساندن فرهنگ غنی گیلان همت نمایند. ثانیاً در بررسی شرح احوال رجال گیلانی در بعضی از منابع ملی و محلی اشتباهات بسیار و گاه اطلاعات متضادی دیده می‌شود که در بخش‌هایی از این کتاب به آن اشاره شده است؛ شایسته است محققین و فرهیختگان گرامی در ارجاع به این منابع دقت بیشتری مبذول نمایند. در پایان امید دارم که اثر موجود با تمام کمبودها و کاستی‌هایش، اگر چه با مساعی فراوان نیز همراه بوده است، مورد عنایت و توجه علاقه‌مندان عزیز قرار گیرد.

فصل اول

گیلانی‌ها در عهد سلاطین مسلمان هند

مدخل

مردمان شبه قاره هند در طی تاریخ، همانند ما ایرانیان مردمانی اهل علم و دانش بوده‌اند و این موضوع مورد تایید مورخین و دانشمندان اسلامی نیز بوده^۱ و گذشته‌ی تاریخی نیز موید این نظر و نشان دهنده‌ی جریان پیوسته‌ی تبادل افکار و اندیشه‌های تاریخی بین آن‌ها بوده است، چنانکه ایرانیان در تعدادی از علوم، دانش‌ها و معماری نقش واسطه را برای آن‌ها ایفا نمودند، که از جمله در تفکرات ریاضی، فلسفی و عدد نویسی این نقش مشاهده می‌شود.^۲ علاوه بر این زبان و ادب فارسی تأثیر به‌سزایی بر زبان و ادبیات هند گذاشت و طی چندین قرن تأثیر خود را حفظ نمود. به عنوان مثال: در قرن شانزدهم میلادی «راجه تودار مال»، صدر اعظم و وزیر هند، برای منظم ساختن امور اداری و دیوانی صلاح در آن دید که دفاتر مالی و حسابداری به زبان فارسی تنظیم

۱- اسحاق بن حسین منجم، اکام المرجان، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد، آستان قدس رضوی، ج ۱، ۱۳۷۰، ص ۱۲۷.

۲- فرهنگ ارشاد، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۲، ۱۳۷۹، ص ۵۲.

شود، همان کاری که در دوره‌های اسلامی مورد توجه اعراب قرار گرفت.^۱ در مقابل هندیان نیز در بسیاری از علوم و دانش‌ها منشاء خدمات فراوان به ملل دیگر و از جمله ایران بوده‌اند. یعقوبی، مورخ مسلمان سده سوم هجری، می‌نویسد: «هندیان اهل دانش و اندیشه و بر همه مردم در هر دانش برتری دارند، گفتار آن‌ها در علوم نجوم درست‌ترین گفتارهاست. کتاب نجوم شان «السند هند» است و هر علمی از علوم که یونانیان و پارسیان و جز آنان در آن سخن گفته‌اند از آن گرفته شده.»^۲

کشور ما نیز در طی تاریخ، همواره بهره‌های فراوانی از دستاوردهای فرهنگی و علمی هندیان برده است، به عنوان نمونه می‌توان به ترجمه‌ی اوستا اشاره کرد که این قوم توانسته است گائدها را - که قدیمی‌ترین بخش اوستا و سخنان موزون دینی و اجتماعی زرتشت بوده - به زبانی نزدیک به وداهای هندی، که کهنه‌تراز پارسی باستان بوده، بنویسند؛^۳ و از این بخش اوستا که به اعتقاد مورخین مربوط به زرتشت پیامبر است، محافظت نمایند. نمونه‌ی برجسته تر، رواج فرهنگ هندی در عهد انوشیروان ساسانی است. در زمان این پادشاه بازی شطرنج از هند به ایران راه یافت و کتاب «کللیک و دمنک» که ماخوذ از اصل سانسکریت «پنکانتترا» بود، به وسیله برزویه طبیب از هند به ایران آمده و به پهلوی ترجمه شد.^۴ بنابراین پیشرفت علوم و کانون‌های علمی هند نیروی جاذبی بود که شیفتگان علم و دانش را از مناطق مختلف جهان، به ویژه ایران، به سوی خود می‌خواند. چنانکه دانشگاه تاکشیل در زمینه‌ی طب، دانشگاه اوجین،

۱- ضیاءالدین سجادی و دیگران، زین قند پارسی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱، ۱۳۸۵، ص ۲۱.

۲- احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ج ۷، ۱۳۷۴، ص ۱۱۵.

۳- ایگور میخائیلوویچ دیاکونف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، علمی و فرهنگی، ج ۷، ۱۳۸۳، صص ۴۸-۴۹.

۴- آرتور کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، ج ۹، ۱۳۷۷، صص ۵۶۱-۵۶۲.

در رشته‌ی نجوم و دانشگاه اجانتا، برای آموزش هنرها معروف بودند. همچنین شهر تاکشیرا و دانشگاه آن در دوران مسیح، محل برخورد فرهنگ‌های مختلف بوده است. این وضعیت، یعنی جاذبه‌ی علمی هند تا قرن‌ها ادامه داشته، به طوری که سرپرسی سایکس جهانگرد انگلیسی که سال‌های پایانی سده نوزدهم میلادی از ایران دیدن کرده است، می‌نویسد: «اکثر جوانان جلفا در هند تحصیل کرده‌اند و حتی برخی از خانواده‌های ارمنی که مقیم هند بودند، کمک هزینه می‌گرفتند.»^۱

بنا به دلایلی چون جهان بینی ملی جامعه‌ی هند و شیوه‌های فکری و خوی بردباری هندی در برابر عناصر فکری بیگانه و عدم آزار به دیگران، روابط تجاری و راه‌های بازرگانی هند و به علاوه فراوانی نعمت و ثروت، شرایط مناسبی برای کوچندگان فراهم می‌کرد. هنگامی که داریوش هخامنشی، پس از تسخیر هند، آنجا را بیستمین استان یا ساتراپ خود نمود، اهمیت ورود ایرانیان برای آن‌ها به اندازه‌ای بود که آنرا مانند بعثت بودا، مبدا تاریخ خود قرار دادند. همین روح تسامح و مدارا جویی هندیان سبب شده بود که مانی، پیامبر عهد شاپور ساسانی، زمینه‌ی فعالیت و تبلیغ دین خود را در هندوستان بجوید و به نوشته‌ی حافظ ابرو، «بعضی از زمین هند، مذهب او را قبول نمایند.»^۲ و یا مهاجرت تاریخی زرتشتیان ایران که تا به امروز ویژگی‌های قومی و فرهنگی خود را حفظ کرده‌اند، نمونه‌هایی از همین روح تسامح هندوان با دیگران بوده است.

با ظهور اسلام، مبلغین دین اسلام، حاکمان جوامع اسلامی، عرفا و صوفیه هر کدام با دیدگاه و بینش فکری خاص خود، برای اشاعه‌ی دین اسلام و یا اغراض دیگر رهسپار این دیار می‌شدند، چنانکه در سال ۳۹۶ هـ- انگیزه غزوه‌ی سلطان محمود به مولتان هند، خداناباوری فرمانروای این سرزمین روایت می‌شود،^۳ حال آنکه ثروت‌های فراوان و

۱- فرهنگ ارشاد، پیشین، صص ۱۳۶ - ۱۳۵.

۲- شهاب‌الدین عبدالله خوافی، جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ خراسان، به اهتمام غلامرضا وره‌رام، تهران، اطلاعات، ج ۱، ۱۳۷۰، ص ۳۵.

۳- عزالدین ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۱۲، به اهتمام حمیدرضا آذری، تهران، اساطیر، ج ۱، ۱۳۸۳، ص ۵۴۱.

جواهرات گرانبها، محرکی بسیار قوی برای حاکمانی چون او بوده است. به هر حال غزنویان، غوریان، ممالیک، بابرین و... هر یک به این کشور تاختند و مدت‌های مدید بر آن فرمانروایی نمودند و این همه بدین سبب میسر شد، که کیش و آیین هندو جنگ را حرام کرده بود.^۱ و مهمتر از همه، اینکه هندوها دین اسلام را آیین عدالت و مهربانی یافتند.

شرحی که گذشت عموماً اشاره‌ای بود به روابط ایرانیان و هندیان که گیلانیان به عنوان بخشی از این مردم، مستثنی از این روابط نبوده‌اند. اما اگر بخواهیم به طور اخص به حضور گیلانیان در سرزمین هند پردازیم، شاید لازم باشد قبل از پرداختن به مبحث کتاب به سابقه‌ی حضور آن‌ها در بلاد دیگر نیز اشاره‌ای داشته باشیم. چنانکه می‌دانیم سیاست گسترش قلمروهای ارضی شاهان باستانی ایران مستلزم لشکرکشی به بلاد دیگر بوده است، و به دلیل اینکه گیلانیان از ارکان اصلی سپاه بوده‌اند، در نتیجه، این امر از گذشته‌های دور سبب آشنایی و گاه ارتباط گیلانیان با دیگر ملل بوده است. کریستن سن از گیل‌ها، کادوسی‌ها و دیلمیان یاد کرده که اغلب در جنگ‌های ساسانی به عنوان افواج نظامی شرکت کرده و به میدان فرستاده می‌شدند.^۲ و یا اینکه به نقل از آگائاس، دیلمیان در جنگ مغلوبه بهتر مهارت به خرج می‌دادند، زیرا که کار با شمشیر و نیزه و خنجر بوده است.^۳

چنانکه ذکر کردیم، سپاهیگری گیلانیان از گذشته‌های دور سبب تماس و آشنایی آن‌ها با اقوام و ملل دیگر بوده است؛ که نمونه‌ی بارز آن، ماجرای «وهرز دیلمی» است، که ذکر آن خالی از لطف نیست. این بزرگمرد گیلانی - که در دوران خسرو انوشیروان، در زندان به سر می‌برده - به ناگاه سرنوشت او در همین زمان مصادف می‌شود با

۱- مجید یکتایی، نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هند و پاکستان، تهران، اقبال، چ ۱، ۱۳۵۳، ص ۳۲.

۲- آرتور کریستن سن، پیشین، صص ۲۹۹-۲۹۸.

۳- همان، ص ۲۹۹.

درخواست کمک امیر یمن، سیف بن ذی یزن، که برای اعاده حکومت خود پناه به خسرو انوشیروان آورده بود. خسرو نیز هشتصد زندانی را به فرماندهی وهرز دیلمی به یمن اعزام کرد. هدف او این بوده که اگر محکومین به مرگ در جنگ کشته می شدند، به سزای اعمال خود می رسیدند و اگر هم پیروز می شدند، سرافرازی از آن پادشاه به حساب می آمده است. وهرز سپاهیان تحت امر خود را به ساحل یمن هدایت نمود، در حالی که دویست تن از آن‌ها به کام دریا فرو رفته بودند، با اینحال خللی در عزمش وارد نشد. به دستور او همگی سپاه گردهم آمده و بعد از تهییج سپاهیان، خود پیشدستی کرده و فرماندهی سپاه حبشیان را به قتل رسانید. با قتل مسروق، فرمانده سپاه حبشی، سپاه او توسط سربازان وهرز تار و مار گردید. این نبرد در سال ۵۷۰ میلادی روی داد.^۱ ابو حنیفه دینوری سن وهرز را در این زمان بیش از صد سال می نویسد.^۲ بعد از این پیروزی، انوشیروان به وهرز دستور داد، سیف بن ذی یزن را به پادشاهی گماشته و بعد از کشتن سپاه بوستان یمن، خود نزد انوشیروان باز گردد. مدتی بعد سیف بن ذی یزن به دست غلامان سپاه خود، کشته شد. انوشیروان بار دیگر وهرز را به یمن گسیل داشت و دستورداد که هیچ سپاه پوستی را زنده نگذارد. وهرز پنج سال در یمن بود و چون مرگش فرا رسید، تیر و کمان خود را خواست و گفت: هر جا که تیر او بر زمین نشست، همانجا برایش آرامگاهی بسازند، چون تیر او پشت کلیسایی افتاد، در همان مکان برایش مقبره‌ای ساختند.^۳

شرح حال وهرز نمونه‌ای بود از حضور جنگاوران گیلانی در بلاد دیگر. کارنامه‌ی این قوم با ظهور اسلام در شبه جزیره‌ی عربستان، بسیار درخشان و افتخار آمیز بوده است، زیرا گیلانیانی که جزء ابناء یمن بودند، به سرعت به دین مبین اسلام گرویدند و از همان ابتدا رجال نامداری را، به جهان اسلام تقدیم نمودند و جالب اینکه نافع دیلمی،

۱- ابراهیم اصلاح عربانی، کتاب گیلان، ج ۲، تهران، گروه پژوهشگران ایران، ج ۲، ۱۳۸۰، ص ۶۸۷.

۲- ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ج ۷، ۱۳۸۶، ص ۹۲.

۳- همان، صص ۹۲-۹۳.

غلام عبدالله بن عمر، از اولین راویان حدیث نبوی، (از همین گروه دیالمه) محسوب می‌شود.^{۱*} بعدها در قرون اولیه اسلامی به کرات از دیالمه در شبه جزیره‌ی عربستان و عراق یاد می‌شود، چنانکه «کورتگین دیلمی»، امیرالامرای المتقی بالله، از جمله‌ی آنهاست،^۲ اما با تشکیل سلسله‌های ملی و اسلامی در ایران، گیلانیان از اولین اقوام پیشرو برای تأسیس این سلسله‌ها بودند، چنانکه دیالمه، آل زیار و آل بویه، مدت زمان مدیدی در قرون نخستین اسلامی به حکومت پرداختند. آل بویه حتی قلمرو حکومتی خود را به خارج از مرزهای ایران کشانیده و خلافت عباسی را زیر سلطه‌ی خویش گرفتند. از همین دوران به بعد، زمینه‌های حضور گیلانیان در بلاد دیگر گسترده‌تر گشت، چنانکه نام قوم جیل و دیلم در میان ملل اسلامی نامی آشنا گردید و حتی حضور گسترده‌ی آنها در بعضی از ملل، نظیر شبه قاره هند سبب شده بود که محلات گیلانی نشین نیز داشته باشند و زمینه‌ی اشاعه و رواج پسوند گیلانی و جیلانی را در بلاد اسلامی و بخصوص در شبه قاره هند فراهم آورند.

۱- جمال‌الدین گیلی

شیخ الاسلام جمال‌الدین گیلانی، ملقب به عین الزمان از بزرگان صوفیه و از عرفای نامی قرن هفتم هجری است. وی شاگرد نجم‌الدین کبری، مؤسس و پیشوای سلسله‌ی کبرویه بود. معروف است که شیخ نجم‌الدین کبری در مدت عمر، دوازده کس به مریدی قبول فرموده و هریک از ایشان ولی کاملی است، و از جمله‌ی ایشان جمال‌الدین گیلی بود. شیخ جمال‌الدین از جمیع دانش‌ها و علوم عقلی و نقلی، مجموعه‌ای ترتیب

۱- ر. ن. فرای، تاریخ ایران کمبریج از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلسله سلجوقیان، ج ۴، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ج ۱۰، ۱۳۹۰، ص ۴۰۷.

* نافع، غلام دیلمی عبدالله بن عمر بود که یکی از معروفترین روات حدیث است. در سنت روایت حدیث از شافعی از طریق مالک بن انس، نافع، عبدالله بن عمرو بالاخره پیامبر(ص) را سلسله الذهب می‌خوانند. نافع در سال ۱۱۷ هـ ق در گذشت. ر. ک. ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۴؛ ر. ن. فرای، پیشین، ص ۴۰۷.

۲- علی اکبر فیاض، تاریخ اسلام، تهران، دانشگاه تهران، ج ۸، ۱۳۷۶، ص ۲۰۰.

داد که بسیار با ارزش بود ولی بر اثر رویایی شگفت، آن مجموعه‌ی بی‌نظیر را به آب جیحون انداخت و با اعتقادی راسخ و ایمانی کامل به نزد شیخ نجم‌الدین کبری شتافت و حلقه‌ی ارادت آن بزرگوار را به گوش در کشید و مریدش گردید. پیر گوهرشناس با آغوش باز این جویای حق و راستی را پذیرفت و در چله نشانید و ملقب به عین الزمان نمود. جمال‌الدین در فضل و دانش مرتبه‌ای بلند داشت.^۱ با قتل نجم‌الدین کبری به سال ۶۱۸ هجری، تعالیم او در مناطق مختلف جهان گسترش یافت. از جمله در ماوراءالنهر به وسیله‌ی باخرزی، در ترکستان به وسیله‌ی بابا کمال جندی، در بلاد روم به وسیله‌ی بهاء‌ولد پدر مولوی، در خراسان به وسیله‌ی شیخ سعدالدین حُمویّه و در قزوین بوسیله جمال‌الدین گیلی (م ۶۵۱ هـ)^۲

جمال‌الدین گیلی، مرشد تاج‌الدین ابراهیم بن روشن، مشهور به شیخ زاهد لاهیجی بود. نامبرده در عمر خود مورد توجه و رجوع مریدان طریقت بوده، چنانکه علاء‌الدین محمد (۶۵۳ - ۶۱۸ هـ)، هفتمین فرمانروای اسماعیلی الموت، هر ساله مبلغ پانصد دینار زر به رسم نذر برای جمال‌الدین گیلی می‌فرستاده است.^۳ در این عصر، قزوین همواره مورد تاخت و تاز اسماعیلیان بوده و هیچ وقت از حمله و هجوم سپاه جنگاور و از جان گذشته‌ی فدائیان اسماعیلی، آسودگی نمی‌یافت؛ ولی اقامت عین الزمان جمال‌الدین در آنجا و برکت وجود فیاض او، امنیت شهر و مردم را تضمین می‌نمود. چون علاء‌الدین محمد را به شیخ اراداتی خاص بود و این اخلاص اجازه‌ی تاخت و تاز به مسکن مراد را به وی نمی‌داد، لذا بر مردم قزوین منت نهاده و می‌گفت: «اگر حضرت شیخ در آن بلده نبود، من خاک قزوین را در توبره کرده به الموت می‌بردم.»^۴

عطا ملک جوینی، مؤلف کتاب تاریخ جهانگشا، در شرح حال وی چنین آورده

۱- ابراهیم اصلاح عربانی، کتاب گیلان، ج ۲، تهران، گروه پژوهشگران ایران، ج ۲، ۱۳۸۰، صص ۶۶۰ - ۶۵۹.

۲- ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، تهران، فردوس، ج ۱۱، ۱۳۷۳، صص ۱۷۲ - ۱۷۱.

۳- محسن کیانی، تاریخ خانقاه در ایران، تهران، طهوری، ج ۱، ۱۳۶۹، ص ۳۱۳.

۴- ابراهیم اصلاح عربانی، پیشین، ص ۶۵۹.

است: «شخصی بود که در حال مرگ مبلغی به او حواله کرده بودند. وقتی جان تسلیم کرد و او را آماده‌ی خاک سپاری نمودند، مأمور مالیات برای مطالبه‌ی آن وجه، بازگشت. آهی در بساط نبود. پس دست کردند و کفن وی را برداشتند و مرده را همچنان باقی گذاشتند. گروهی از درماندگان و بی‌چیزان، از نهایت واماندگی و بیچارگی، چون چاره‌ای دیگر ندیدند، روی به صومعه‌ی شیخ الاسلام جمال‌الدین گیلی - خداوند سایه وی را بر مسلمین پایدار کند - نهادند مگر این تبهکار را پندی دهد. وی پس از مدتی فکر، بر زبان مبارک چنین سخن راند: «تاریکی‌های ستم، در برابر دل تاریک وی که، مانند سنگ سخت شده یا سخت‌تراز آن.» (بقره ۷۴/ پرده‌ای گشته است و نور نیک بختی و ایمان از آنجا بریده شده است. پند بر آن دل اثر نمی‌تواند داشت. همچنان که باران را به سنگ خاره تأثیری نیست. اما دل آسوده باید بود که تیر اندازان سحر گاهی (آه ستمدیدگان) از شست دعا، ناوکی بر هدف زندگی او پرتاب کرده‌اند، ولی زخم آن پیدا نیست. اما برای آنکه من نیز در این حادثه با شما همراهی کرده باشم و در این ستم شریک شوم، از حقوقی که سال به سال از دیوان عزیز - که عزتش پایدار باد - می‌رسد، پنج دینار باقی مانده است و بیش از آن، در اندرون و بیرون از خانه از مال دنیا چیزی اندوخته نمانده است، آن را به شما می‌دهم.»^۱

جمال‌الدین گیلانی، گویا در بحبوحه‌ی حملات مغول به هندوستان مهاجرت نموده است، چرا که در این زمان، مهاجرت ایرانیان به بلاد دیگر بسیار رایج بوده است، چنانکه بزرگانی چون بهاء ولد به همراه فرزند خود، مولانا به آسیای صغیر مهاجرت نمودند. از جمله مشاهیری که در همین زمان از ایران مهاجرت نموده و یا به عبارت دیگر از چنگ مغولان گریخته است، یک گیلانی بنام رفیع‌الدین جیلی است. نام وی ابوحامد عبدالواحد از مردم فیلمان گیلان بود که در حکمت، کلام، فقه، طبیعی و طب از مشاهیر روزگار خود شمرده می‌شد و بعد از شمس‌الدین خوبی - به سال ۶۳۸ هجری - به قاضی

۱- عطا ملک جوینی، تاریخ جهانگشا جوینی، نگارش منصور ثروت، تهران، امیرکبیر، ج ۳، ۱۳۸۷، ص ۳۵۴.

القضاتی دمشق رسید. لیکن در ایام الملك الصالح اسماعیل به وضعی فجیع کشته شد. بدین معنی که او را به بعلبک بردند و در چاهی ژرف افکندند. وی در حال افتادن به قسمتی از چاه گیر کرد و آویخته ماند و تا سه روز زنده بود و ناله می کرد تا مرد (۶۴۱ هـ). از آثار رفیع الدین گیلی شرح اشارات و التنبیها و اختصار الکلیات از کتاب قانون این سینا است.^۱ علی ای حال غرض اینکه در این زمان مهاجرت به بلاد دیگر متداول بوده است. اگر به رخدادهای سیاسی و اجتماعی ایران در این دوره توجه نمایم، به یکی از دلایل مهم این مهاجرت‌ها پی خواهیم برد. دولت اسماعیلیه الموت در طول حیات خود همواره با سلاجقه، خوارزمشاهیان و مغولان در کشمکش و ستیز بوده است. این ستیز خصوصاً در دوران زمامداری علاء الدین محمد - که از حامیان و مریدان عارف بزرگ جمال الدین گیلی بوده - بسیار احساس می شده است. شدت این حملات تا بدانجا رسیده بود، که پس از دوران ۳۴ ساله‌ی حکومت وی، تنها یکسال جانشینش رکن الدین خورشاه به حکومت پرداخت. در این شرایط شیخ جمال الدین گیلی که خود از مبلغان اسماعیلیه بوده، سرانجام در سده هفتم هجری به هند مهاجرت می نماید.^۲ رگه‌های مهاجرت اسماعیلیان بیشتر در همین دوران به هند دیده می شود.

سلسله‌های صوفیه و پیروان عقاید اسماعیلیه - که اصطلاحاً قرمطی هم نامیده می شدند - به تبلیغ عقاید خود در هندوستان پرداختند. اسماعیلیه در هند به دو دسته تقسیم می شوند: اول براس که بیشتر در دکن، گجرات و بمبئی زندگی می کند و دسته‌ی دوم خواجه‌ها که نخست از الموت به هند رفته و از پیروان حسن صباح بوده‌اند. پیروان این آیین، مردمی مرفه و تاجر پیشه‌اند.^۳

آنچه مسلم است تداوم این آیین مدیون زحمات عرفا و صوفیانی چون جمال الدین گیلی بوه است. چنانکه این فرقه پس از قرن‌ها همچنان در هندوستان نامی از خود به

۱- ذبیح الله صفا، پیشین، ج ۳، ۲۵۶.

۲- مجید یکتایی، پیشین، ص ۱۲۷.

۳- فرهنگ ارشاد، پیشین، ص ۱۷۳.